

ستاره غرب ایران / شهادت خلبان علی اکبر شیرودی

اوج عشق

شهادت، اوج عشق، دروازه رستگاری ابدی و آرام گرفتن در جوار معبود ازلی است. آنان که از دنیا و زیبایی های ظاهری آن دل کندند، خاک جبهه را سجده گاه معبود خویش قرار داده و مستی خود را در این راه فدا کردند، شایسته چنین مقام رفیعی هستند. آنان، که بودند؟ چگونه به این اوج رسیدند؟ چگونه لذت دیدار خدا را چشیدند که برای پرواز به سوی این چنین بی تاب بودند. در آسمان ابدیت چه دیدند و درخشش کدامین ستاره آنان را به سوی خود کشاند؟

ای رستگاران، ای منادیان حق، دست ما را نیز گرفته، و از دنیای مادیات عبورمان دهید و تا آن سوی هستی ببرید، جایی که سکون مفهومی ندارد و سخن از پرواز است. باشد تا ما نیز از منجلاب دنیا پرستی و خودبینی، بیرون آمده و در قافله رستگاران ره بسپاریم.

عروج عاشقانه

هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ ه. ش، پرنده ای سبک بال، عارفانه کوله بار سفر عشق بست و به خیل عاشقان الهی پیوست. او مردی از تبار عشق بود که سلوک الی الله را در خاک های جبهه و زیر آتش کلوله های دشمن پیمود. او ذره ذره وجودش الهی بود. در هجوم حوادث روزگار با عقاب تیز پروازش سینه آسمان را شکافته و کفر و الحاد را در زمین و زمان از بین می برد. او خلبان بلند پرواز آسمان خدا، شهید علی اکبر شیرودی بود. اینک بیست و یک بهار است که او به مهمانی خدا رفته است؛ اما خونش هنوز هم در رگ های زمین و زمان جاری است.

تولد و کودکی

در سال ۱۳۳۴ در روستای «شیروود» فرزندی دیده به جهان گشود که نامش را «علی اکبر» گذاشتند. تولد علی اکبر به این خانواده متدین و کشاورز، امید و شادی بخشید. در آن زمان، فقر و بیداد ستم شاهی بر دوش کشاورزان سنگینی می کرد؛ از این رو علی اکبر نیز در همان دوران کودکی، با فقر آشنا و مأنوس بود. او با دست های کوچک و گام های پر انرژی خود، در کار کشاورزی به کمک پدر می شتافت و او را یاری می کرد.

تحصیلات

در روستای شیروود، مدرسه ای وجود نداشت. هر چند که پدر شهید شیرودی قرآن خواندن را به فرزندانش به خصوص علی اکبر، آموخته بود، اما آرزو داشت که او درس های مدرسه را نیز فرا گیرد؛ از این رو شهید شیرودی تحصیلات خود را در مدرسه روستای مجاور شروع کرد. او همراه با تحصیل، در کار کشاورزی به یاری پدر می شتافت.

آشنایی او با فرهنگ غنی اسلام، از زمان رفتن به مکتب خانه ای که در شیروود ایجاد شده بود، بیشتر شد. شهید شیروودی پس از پایان دوره متوسطه، برای ادامه تحصیل به تهران می رود. و پس از دو سال به استخدام ارتش در می آید. از آن پس فصل جدیدی در زندگی شهید شیروودی آغاز می شود. او برای ادامه کار در ارتش، پرواز و خلبانی را انتخاب می کند.

فعالیت های پیش از انقلاب

در زمان خدمت شهید شیروودی در ارتش، به دلیل وابستگی رژیم منحوس پهلوی به استکبار جهانی و به خصوص آمریکا، ارتش در خدمت و متأثر از خواست آنان بود. در ارتش، همه چیز از سازمان و آموزش گرفته تا تجهیزات، در دست بیگانگان قرار داشت. در آن زمان، به دلیل قوانین خاص ارتش، پرسنل متعهد و دلسوزی چون شیروودی راه برگشتی نداشتند؛ از این رو شهید شیروودی صبر و انتظار را در پیش گرفت. روزی در مانوری که یکی از اعضای طاغوت در آن شرکت داشت، علی اکبر تصمیم گرفت با هلی کوپتر خود به جایگاه زده و آن عنصر ناپاک پهلوی را از میان بردارد؛ اما به دلایلی، شیروودی هرگز موفق به انجام این کار نشد. او خشم انقلابی خود را در درون نگه داشت، تا آن که تظاهرات ملت مسلمان، آغاز انقلاب را نوید داد. او در این تظاهرات حضور فعال داشت. با شروع انقلاب، گویی روح تازه ای در جان او دمیده شد. او که سال ها انتظار این لحظه ها را می کشید، دنیای تازه ای را پیش روی خود گشوده دید.

فعالیت های فرهنگی

پس از پیروزی انقلاب، شهید شیروودی با تمام وجود در صحنه حاضر شد و در فعالیت های مذهبی و اجتماعی حضور یافت. او پرسنل پروازی را در پایگاه هوایی ارشاد و راهنمایی می کرد. چون خود الگوی تمام عیار یک مسلمان متعهد بود، خیلی زود در قلب همه پرسنل جای گرفت. او همچنین یکی از بنیان گذاران کمیته انقلاب اسلامی استان کرمانشاه بود.

مبارزه با اشرار

در آغاز انقلاب، استکبار چون شکست ایادی خود را به چشم می دید، تحرکاتی را در غرب کشور انجام داد. شهید شیروودی از همان ابتدا، پروژه های عملیاتی را علیه این خود فروختگان و مزدوران آغاز کرد. دلاوری های این رادمرد راستین اسلام، تجسمی از ایمان و اراده و تخصص بود. نقش شیروودی در سرنگونی اشرار و ضد انقلاب، انکارناپذیر است و حماسه ها، رشادت ها و دلاوری های این خلبان قهرمان همواره در خاطره ها باقی می ماند. در غرب کشور، شهید شیروودی همراه با شهید کشوری و شهید سهیلیان چنان قهرمانی هایی از خود نشان داد که شهید تیمسار فلاحی او را ستاره غرب کشور نامید.

در آرزوی شهادت

لحظه وصل عبد به معبود، عاشق به معشوق و نیستی به بی نهایت، آن چنان زیبا و دل انگیز است که افلاکیان عاشق هشت سال دفاع مقدس، همواره به دنبال چشیدن لذت چنین وصلی بودند. آنان بی هیچ ترس و وا همه ای به زیر آتش گلوله های دشمن

رفته و عاشقانه وجود خویش را در دفاع از حیثیت و شرف کشور و اسلام عزیز فدا می کردند. شهید شیرودی یکی از رزمندگان دلیر و وارسته ای بود، که همواره در جبهه، عاشقانه می جنگید و حماسه خلق می کرد. او تمام مأموریت هایش را به امید شهادت شروع می کرد، آن چنان که خود می گوید: «در هنگام رفتن به مأموریت حالت یک عاشق را دارم که به طرف معشوق می رود و در هنگام بازگشت، با وجود موفقیت غمگینم، چون احساس می کنم هنوز آن طور که باید، خالص نشده ام تا مورد قبول دعوت خدا قرار گیرم.»

بهترین خاطره

شهید شیرودی دو هفته قبل از شهادت، بهترین خاطره خود را چنین تعریف می کند: «اوایل جنگ بود، عراق در یکی از جبهه ها با ۳ لشکر کامل حمله کرد. ما با کمترین وسایل و نفرات، این ۳ لشکر را همراه با ۸۰٪ وسایلمان از بین بردیم تا آن جا که باقی مانده اندک نفراتشان نیز مجبور به فرار شدند و این بهترین خاطره من است که در ۲۴ ساعت مقاومت مردانه، عراق را از آن فکری که سه روزه می خواست به تهران برسد آن چنان پشیمان کردیم که دیگر راهی برایش باقی نمانده بود.»

بالاترین پروازهای جنگ

شهید شیرودی پس از پیروزی انقلاب بیشتر اوقات زندگیش را در مبارزه با منافقان کوردل، و با شروع جنگ تحمیلی نیز در جبهه های نبرد حق علیه باطل سپری کرد. وی با پیشنهاد هر مأموریتی فوراً آن را پذیرفته و جهت انجام سریع مأموریت، خود را آماده می کرد. او آن چنان خود را وقف دفاع از اسلام کرده بود که با شنیدن خبر بیماری فرزندش، جبهه را ترک نکرد. او در مدت نبردش بیش از بیست هزار مأموریت انجام داد به طوری که یکی از بالاترین پروازهای جنگ را در دنیا داشته و بارها از خطر گلوله های دشمن جان سالم به در برد. هلی کوپترهای وی بیش از چهل بار مورد اصابت گلوله های مزدوران قرار گرفت. البته عنایت و لطف حق تعالی بدرقه راه مردان الهی است که زیر آتش دشمن همچنان راست قامت و استوار از دین اسلام دفاع می کنند.

ردّ درجه های تشویقی

شهید شیرودی در مدت خدمتش در ارتش بارها مورد تشویق و ارتقاء درجه قرار گرفت، اما او که برای کمک به اسلام و قرآن می جنگید و هدفی الهی داشت، هیچ کدام از آنها را قبول نکرد.

وی جهاد و دفاع از اسلام را وظیفه شرعی هر مسلمان و ادای تکلیف می دانست. از این رو در نامه ای خطاب به فرمانده پایگاه هوانیروز کرمانشاه درجه تشویقی خود را پس داد. او در این نامه چنین گفته است: «اینجانب که خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه می باشم و تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلیه جنگ ها شرکت نموده ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته ام [از این رو] تقاضا دارم درجه تشویقی که به اینجانب داده اند، پس گرفته و مرا به درجه ستوانیار سومی که قبلاً بوده ام برگردانید.»

شهید شیرودی از زبان هم‌زمان

خلبان ایرج میرزایی، یکی از هم‌زمان شهید شیرودی درباره ایمان و شجاعت علی اکبر چنین می‌گوید: «او سرباز امام زمان (عج) بود. در مأموریت‌هایی که داشت، هیچ وقت ترس در وجودش رخنه نکرد مگر یک لحظه و آن [زمانی بود] که به فکر افتاد و گفت: «نکند ما از نظر خدا به دور باشیم و مورد قبول خدا نباشیم». او قدرت رهبری فوق‌العاده‌ای داشت. در یکی از پروازها، هلی‌کوپترمان سه تیر خورد و یکی از تیرها جلوی پای شیرودی پایین آمد، او گفت: ببین، گلوله‌ها با من دوست هستند. هوا تاریک شده بود و من گفتم که برگردیم اما او گفت: ما تا آخرین لحظه باید عملیات را ادامه دهیم و همچنان مقاوم و استوار به مبارزه ایستاد و ما تیر دیگری خوردیم [اما با وجود اصابت گلوله]، نیروی کفر را به سختی شکست دادیم و بعد برگشتیم. وی در پیروزی‌های جنگ به ویژه تپه‌های «مِیمک»، «سر پُل ذهاب» و «بازی دراز» نقش ارزنده‌ای داشت.»

ولایت‌پذیری

شهید شیرودی دو روز قبل از شهادت در مصاحبه با خبرنگاران رسانه‌های خبری، کمک‌گیری از امدادهای غیبی را علت توانایی وارد ساختن کوبنده‌ترین ضربات به قوای دشمن عنوان کرد، و از آنان خواست برای درک بیشتر امدادهای غیبی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بیایند؛ تا چهره نورانی رزمندگان اسلام را از نزدیک ببینند. هنگامی که مصاحبه‌کنندگان از وی تقاضا کردند که محدوده جغرافیایی پروازهای آینده‌اش را ترسیم کند. به آنان گفت: «بهتر است نقشه‌های دنیا را نگاه کنند؛ زیرا اگر امام خمینی فرمان دهد در هر نقطه جهان که مرکز کفر است می‌جنگم». این شهید بزرگوار با این جمله عمیق و کوبنده، اطاعت محض خود را از مقام ولایت به گوش جهانیان رساند.

نماز اول وقت

شهید شیرودی که در مکتب تعالی بخش اسلام پرورش یافته بود، از همان اوائل نوجوانی به نماز اول وقت اهتمام بسیار داشت، به طوری که در مصاحبه خبرنگاران خارجی، با شنیدن «الله اکبر» و اذان مغرب مصاحبه‌را نیمه‌تمام گذاشت و به طرف مسجد رفت تا نماز را اقامه کند. خبرنگاران به زبان انگلیسی و آلمانی می‌پرسیدند که چه اتفاقی افتاده و با دوربین و سایر وسایل به دنبالش می‌رفتند. او لحظه‌ای سرش را برنگراند و گفت: الله، مسجد و به سرعت از آن جا خارج شد و در مسجد وضو گرفت و مانند همیشه با رزمندگان به نماز ایستاد.

شهید شیرودی از نگاه شهید چمران

شهید دکتر چمران نماینده حضرت امام رحمه الله در شورای عالی دفاع، با تمجید از رشادت‌ها و دلاوری‌های شهید شیرودی و قدرت مانور او در مأموریت‌هایش، چنین می‌گوید: «من خاطرات بسیاری با شهید شیرودی دارم و از روزهای اولی که در کردستان شروع به نبرد کردیم وی از طرف هوانیروز با ما همکاری می‌کرد. او یکی از خلبانانی بود که واقعا از ستاره‌های

درخشان مبارزات کردستان بود. به خاطر دارم که با هلی کوپتر خود مثل یک جت عمل می کرد. هنگام هجوم به دشمن، بدنه هلی کوپتر را کج می کرد و به صورت مایل، شیرجه می رفت. دشمن را زیر رگبار گلوله می گرفت و با آن وحشی که در درون دشمن ایجاد می کرد بزرگ ترین ضربات را به آنان می زد. زمانی که نیروهای ارتش در نزدیکی شهر سقز در محاصره و کمین دشمن قرار گرفته بودند، وی با تاکتیک های شجاعانه توانست آنان را از کمین دشمن نجات دهد.»

لحظه وصال

هشتم اردیبهشت سال ۶۰، به شهید شیرودی خبر دادند که تانک های عراقی به طرف دشت ذهاب در حرکتند. وی به دلیل تاریکی شب نتوانست به طرف منطقه عملیاتی حرکت کند، از این رو آن شب را به نماز ایستاد و در دل تاریکی شب با یگانه معبود به راز و نیاز مشغول شد. او نماز صبح را با آرامش به پایان رساند. و سپس به طرف منطقه درگیری حرکت کرد. در ساعت شش صبح با انهدام چندین تانک از نیروهای دشمن، هلی کوپتر وی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و دست تقدیر، لحظات پربار عمر او را تاراج کرد و آستان قدس الهی پذیرای روح ملکوتیش شد. هنگامی که خبر شهادت او را به امام (رحمه الله) دادند، وی پس از سکوتی طولانی فرمودند: «شیرودی آمرزیده شده است.»

نیروی هوایی از دیدگاه مقام معظم رهبری

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرداران بزرگی همچون شهید شیرودی، شهید کشوری، شهید سهیلیان، شهید سرلشکر عباس بابایی، شهید سرلشکر علیرضا یاسینی، شهید سرلشکر مصطفی اردستانی و شهید سرلشکر منصور ستاری را در خود جای داده است. مقام معظم رهبری در توصیف فداکاری های این نیرو فرموده اند: «خلبانان شکاری ما، یک برجستگی هایی نشان دادند و فداکاری هایی کردند که زبان عاجز است از این که بتواند در عبارات کوتاه، حقایقی را که در میدان جنگ از این عزیزان بروز کرده، توصیف کند. من فراموش نمی کنم آن روزهایی را که شدت جنگ و در بحبوحه های حوادث تلخ، خلبان های ما در آسمان چه فداکاری هایی کردند و این ها جزو پرونده معنوی و ذخیره الهی و آسمانی نیروی هوایی در سخت ترین دوران آزمایش های این ملت ثبت است.»

در حلقه پاک بازان

عشاق گذشته از سرو جان دیدم	در جبهه پر فروغ مهر جانان دیدم
بی پرده هزار راز پنهان دیدم	از پرتو مهر حق در این پهنه عشق
دلداده جان به کف فراوان دیدم	از پیر و جوان به عشق دیدار حسین
نیروی خدا و عجز شیطان دیدم	در عرصه رستخیز ایمان با کفر
روشن، دلشان به نور ایمان دیدم	تا جلوه کند ز دامن شب خورشید